

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال دوم شماره ۱۵ بهمن ۱۳۷۴

سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن

انقلاب شکوهمند بهمن یکی از افتخارات تاریخ مردم ایران است. مردم ایران در سال ۱۳۵۷ یکی از ننگین ترین، نوکرفت ترین، دزدترین رژیمهای تاریخ ایران را بگورستان تاریخ سپردند. کشور ایران در طی تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود بارها مورد حمله و هجوم اقوام مختلف قرار گرفته است که هر بار ثروتش را بتاراج بردند و ساکنین آنرا قتل عام کردند. لیکن هر بار مردم آزاده ایران بپا خاستند و خود را از قید اشغالگران خارجی رها کردند. لیکن هیچکدام از این اقوام فربیکارتر، جنایتکارتر، خونخوارتر، تبهکارتر از غارتگران قرن بیستم، امپریالیستها و همدستانشان در عرصه جهان نبودند که برای کسب سودهای انحصاری میلیونها انسان را به بند می کشند، جنگهای وحشیانه براه می اندازند و بقدرت پول و زور، آمال و آرزوهای ملت های جهان را لگدمال می کنند. امپریالیستها سد راه تکامل کشورها هستند و از پیشرفت و ترقی آنها جلو می گیرند. ایران یکی از قربانیان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا بود. آمریکائیه و انگلیسیها در تحت توجهات ملوکانه دهها سال منابع زیرزمینی میهن ما و بویژه نفت را غارت کردند، ارتش ایران را بزائده ارتش آمریکا بدل نمودند و هر روز آنرا از یک پیمان نظامی به پیمان نظامی دیگری وابسته ساختند. دهها هزار مستشار آمریکائی سیاست ایران را چه عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی تعیین می نمودند. حتی "انقلاب شاه و مردم" که سلطنت طلبان خود فروخته آنچنان به آن می بالند که گویا تنها انقلاب تاریخ جهان است، از

ادامه در صفحه ۲

در حاشیه انتخابات قلابی دوره پنجم

مطالبات مادی و معنوی مردم را نداشته و نخواهند داشت. همگی سر و ته یک کرباسند.

انتخابات دوره پنجم اما نمایش اختلافات خانوادگی دو جناح قدرتمند در هیأت حاکمه می باشد. جناح رسالت که در دوره چهارم مجلس اسلامی در اتحاد با هاشمی رفسنجانی موفق گردید به عمر جناح محتشمی در مجلس پایان دهد، امروز اما در تلاش است با تضعیف جناح «تکنوکرات»، یعنی رئیس جمهوری، بر نفوذ هرچه بیشتر خود در مجلس بیافزاید تا به تنهایی هنر و رسالت خود در سرکوب توده ها و تشدید خفقان در جامعه را به اثبات برساند. «دفاع بی چون و چرا از ولایت فقیه، پیروی از رهبر خامنه ای» یکی از مهمترین شعارهای تبلیغاتی این جناح در این دوره است. متهم کردن جناح «تکنوکرات» به «غربگرایی» و حامی «جدایی دین از سیاست»... از جمله حربه هایی است که در زدن حریف مقابل به کار

ادامه در صفحه ۳

انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی بزودی فرا می رسد. این انتخابات از جانب رژیم همانند انتخابات دوره پیشین در چارچوب نظام دیکتاتوری- فاشیستی ولایت فقیه بمنظور عوامفریبی و پرده پوشی ریاکارانه برپاگشته تا از این طریق ماهیت قرون وسطایی خویش را با ماسک «آزادی انتخابات» بپوشاند. بی تردید مردم محروم و تحت ستم ایران در طی ۱۷ سال حاکمیت اسلامی به تجربه دریافته اند که نتایج اینگونه نمایشات و عریده کشیهای انتخاباتی هرچه که باشد در اوضاع ناهنجار و فلاکت بار اقتصادی و اجتماعی ایران تغییری بوجود نمی آورد، زیرا جملگی «منتخبین»، معتقد و مؤمن به اسلام، نظام جمهوری اسلامی، رهبر و ولایت مطلقه فقیه اند. معتقد به ادامه سرکوب و تشدید خفقان، مخالف علم و دانش و پیشرفت و هوادار سرسخت جهل و خرافات، عقب ماندگی و آئین قرون وسطایی ۱۴۰۰ سال پیش می باشند. این «منتخبان» سیاسی هرکه باشند، ماهیتاً توان پاسخ به ابتدایی ترین

خلق چچن گروگان امپریالیسم روس

امپریالیسم روس مصمم است مقاومت خلق چچن را درهم شکند و در این راه از هیچ جنایتی رویگردان نیست. بمباران «گروزنی» پایتخت چچن و کشتار سبعانه مردم غیرنظامی از جمله به این دلیل صورت گرفت تا سایر خلق های زیر سلطه امپریالیسم روس را، چه آنها که در قفقاز زندگی می کنند و چه آنهایی که در سایر بخش های روسیه بزرگ ساکنند، از جدایی از روسیه بترسانند. امپریالیسم روس می خواهد پس از فروپاشی ساختمان سوسیال امپریالیستی روسیه همان ادعاهای قبلی خود را نسبت به خلق های «اتحاد جماهیر شوروی» همواره تر و تازه نگهدارد. امپریالیسم روس منطقه آسیای میانه و قفقاز را بخشی از منطقه نفوذ خود به حساب می آورد و جواز آدمکشی در این مناطق را نیز از سایر امپریالیستها کسب کرده است، وگرنه چگونه می توان سکوت سایر ممالک امپریالیستی را که برای هر عطسه «سولژنیتسین» و «ساخاروف» تظاهرات براه می انداختند، در قبال قتل عام یک خلق توضیح داد. قتل عام خلق چچن برای اروپا و آمریکای «متمدن» امری کاملاً عادی تلقی می شود و مسئله «داخلی» روسیه است.

همینکه محیط زیست مردم چچن را با خاک یکسان می کنند و در فکر بازسازی آن نیز نیستند حاکی از آن

ادامه در صفحه ۳

کلاهبرداری خاندان پهلوی

مطبوعات خبر می دهند که شمس پهلوی خواهر شاه و خواهر اشرف پهلوی، همان خواهری که برخی خوشخیلان تجعیدش می کردند که کاری بکار سیاست ندارد و حتی از جمله اقوام "خوب" شاه است، وقتی خروش انقلاب مردم ایران بلند شد مانند آقای رفیق دوست در جمهوری اسلامی از بانکهای ایران ۳۲ میلیون دلار پول مردم ایران را وام گرفت و پا به فرار گذارد و به کشور اربابش امپریالیسم آمریکا پناهنده شد. این دزدی دقیقاً با نقشه انجام شد و با این هدف بود که پول مردم ایران را به کیسه خصوصی بریزد و دیگر به ایران برنگرداند. هر عقل سالمی می فهمد که هدف از وام گرفتن شمس پهلوی از بانکهای ایران بخاطر سرمایه گذاری در ایران و یا خرید مسکن و نظایر اینها نبوده است زیرا خاندان ننگین پهلوی نه به مسکن احتیاج داشت و نه نیازی به سرمایه گذاری در تولید. شمس پهلوی از بانکهای ایران در آستانه انقلاب وام گرفت تا خزانه مملکت را خالی کند و آخرین زهر خود را به مردم ایران بریزد. خاندان پهلوی دشمن مردم ایران هستند و و می خواستند بعد از خودشان، سرزمین سوخته ای باقی بگذارند. آیا می شود واقعا به این جانوران فاسد افتخار کرد و یا آرزوی برگشت آنها را به دل راه داد و یا با هواداران آنها کنفرانس ملی تشکیل داد و دست وحدت و اتحاد به طرفشان دراز نمود؟ شمس پهلوی ۳۲ میلیون دلار یعنی معادل ۱۹.۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ تومان بنرخ امروز را از بانکهای

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

سالگرد انقلاب...

ترس پیدایش ویتنامهای دیگر با اشاره امپریالیسم آمریکا در ایران انجام شد، امری که حتی خودفروختگان سلطنت طلب نیز نمی توانستند آنرا کتمان کنند. این انقلابات در سالهای حکومت دموکراتها در آمریکا بخشی از استراتژی امپریالیسم آمریکا محسوب می شد که برای آینده ممالک زیر سلطه آنها طرحریزی شده بود. ثروت نفت ایران بدست همین امپریالیستها بجای آنکه در راه پیشرفت ایران بکار رود در راه مقاصد شوم آنها بهدر می رفت و بکام کارخانه های تسلیحاتی و بویژه اسلحه سازیهای آمریکائی فرو می رفت. رژیم منفور پهلوی با خریدهای سرسام آور تسلیحاتی سیل واسطه های آمریکائی و ایرانی و در درجه اول سیل خاندان سلطنت را که ظاهراً "موهبتی الهی" بود با روغن کرمانشاهی چرب می کرد و برای خریدن بنجله های آمریکائی بضرر مصالح کشور ما ایران رشوه می گرفت. هنوز خاطره رشوه خواری محمد رضا شاه از کارخانه کشتی سازی آلمان که اسنادش در همین سالهای اخیر رو شد و بحث فراوانی را در مطبوعات و دولت آلمان ایجاد نمود، در اذهان باقی است. تاریخ بیاد ندارد که عنصر وطن فروشی حتی اسلحه های آمریکائی را پیش خرید کند و مخارج تحقیقات ساخت آنرا نیز از قبل بپردازد. ارتش ایران دست دراز شده ارتش آمریکا بود و در سرکوب خلق بیاخته ظفار که می خواست از زیر سلطه سلاطین قرون وسطی خود را رهایی بخشد، جنایتکارانه شرکت داشت. این ارتش ارتش افتخارآفرین نبود مایه ننگ مردم ایران بود که چون قصاب منطقه برای منافع امپریالیستها عمل می کرد. از ساواک که مامورین "سیا" و "موساد" آنرا علیه خلقهای ایران و منطقه ساخته بودند و لانه جاسوسان آمریکائی بود که آزادانه در ایران می چربیدند، می گذریم چون هیچ ایرانی شرافتمندی نیست که محیط خفقانی را که ساواک بضرر زندان و شکنجه و اعدام بر پا ساخته بود فراموش کرده باشد. آنوقت اقدامات رژیم منفور پهلوی را سلطنت طلبان آدمخواری نظیر جیره موجب بگیران "کیهان لندن"، "تلاش برای نوسازی شاه" جلوه می دهند. سیاست نوکری و وابستگی ایران را در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و نظامی، سیاست مستقل و ملی جا می زنند. رژیم شاه را مظهر استقلال و حاکمیت ملی ایران جلوه می دهند. انقلاب شکوهمند مردم ایران این بندهای ننگ را از دست و پای خلق ایران گشود و بعمر یکی از سگهای زنجیری امپریالیسم آمریکا در منطقه خاتمه داد. ضربه ای که امپریالیسم آمریکا از مردم ایران خورد، استراتژی وی را در منطقه برهم ریخت و جنگ علیه عراق لازم بود تا پای وی را مجدداً به منطقه باز کند. مردم ایران بدرستی جهت وارد ساختن

ضربه را تشخیص دادند و توانستند در طی انقلاب سال ۱۳۵۷ استقلال ایران را بدست آورند. مسلماً استقلال ملی ایران یکی از دستاوردهای انقلاب خلق قهرمان ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ است. اشتباه مردم در این نبود که شاه را اخراج کردند و بساط سلطنت منفور پهلوی را برچیدند، خطای آنها در آن بود که پس از سالها دیکتاتوری رژیم نوکر صفت شاه، دست بدامان رهبری شدند که قادر نبود به آمال این مردم و بویژه زحمتکشان آن جامه عمل بپوشاند. مردم ایران خواهان استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بودند ولی رژیم مالاها قادر نبود و نیست به این خواستها تحقق بخشد. هر چند رژیم کنونی در قتل و کشتار و خفقان روی محمد رضا شاه را سفید کرده است، ولی تاریخ ایران نیز کمتر بیاد می آورد که مبارزه اجتماعی در ایران تا بدین حد گسترده و در غلیان بوده باشد. دامنه مقاومتی که امروز در ایران علیه رژیم مسلط وجود دارد بمراتب گسترده تر از زمان شاه است و مسلماً تأثیراتش نیز عمیق تر خواهد بود. مردم ایران هرگز در سرنگونی محمد رضا شاه دچار اشتباه نشدند، آنها همان مردمی هستند که نخستین انقلاب بورژوازی آسیا را که در نزد ما ایرانی ها بنام انقلاب مشروطیت معروف است به ثمر رساندند. انقلابی که در بطن خود به فعال مایشائی شاه خاتمه می داد. آنها همان مردمی هستند که نهضت پرنفوذ کمونیستی ایران، نهضت جنگل و قیام پسیان، جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان، نهضت ملی کردن صنعت نفت، قیام سیام تیر و... در دامان خود پرورش دادند و سرانجام انقلاب بی نظیر بهمن را با شرکت میلیونی خود، بوجود آوردند. این حقایق گواهی بر جسارت و آمادگی این مردم برای زندگی بهتر و انسانی است. انقلاب بهمن بدلائل گوناگون واز جمله اینکه رهبریش بدست خرده بورژوازی واپسگرا افتاد از مسیر خود منحرف شد و علیرغم قربانیهای فراوان و فداکاریهای این مردم در بسیاری عرصه ها به شکست انجامید ولی نیروهای انقلابی از این شکستها درس می آموزند تا حزب الله را نیز به نزد حزب رستاخیز بفرستند. و در صف این مبارزه که ادامه انقلاب شکوهمند بهمن است سلطنت طلبان جائی ندارند.

کلاهبرداری خاندان...

ایران که پس انداز مردم عادی بود، دزدید و فرار کرد و مطمئن بود که بایران بر نمی گردد تا حساب پس بدهد. آیا می توان گفت که این خانواده ننگین علاقه ای بایران و ایرانی دارد؟ آنها ایران را ملک شخصی خود تلقی می کردند و می کنند. دل آنها برای کیفهای پر از پولشان می سوزد و اینکه از گنج قارونی که چون اژدها بر روی آن چنبره زده بودند دیگر نصیبی ندارند. آنها تا موقعی که در ایران بر سر کار بودند، خوردند و بردند و

چاپیدند و زدند و کشتند و زمانی که می خواستند ایران را ترک کنند از پس اندازهای مردم نیز نگذشتند و دزدیدند و در رفتند. آیا این خانواده قابل اعتماد است؟ تازه این یک قلم از دزدیهای آنهاست. مشتی از هزاران خروار است.

چندی پیش مطبوعات سوئیس از خرید ویلائی از یول مردم ایران توسط شاه، آن زمان که در قید حیات بود، خبر دادند. این ویلا که پولش ثمره دسترنج زحمتکشان ایران بود با حمایت دادگاههای "بی طرف" سوئیس به خاندان پهلوی بخشیده شد. امپریالیسم آمریکا که سپرده های مالی ایران را بطور غیر قانونی و با گردن کلفتی ضبط کرده است این بار نیز با گردن کلفتی از زیر بار باز پرداخت بدهی های شمس پهلوی به بانکهای طلبکار ایران شانه خالی کرد. قوه "بی طرف" مقتنه در آمریکای "آزاد" بیکباره به دست دراز شده قوه مجریه که ظاهراً منفک از قوه قضائیه است، بدل شد و مانع باز پرداخت سپرده های مسروقه مردم ایران توسط خانواده پهلوی گشت. در دوران انقلاب صورتی از اسامی کسانی منتشر شد که اموال مردم ایران را غارت کرده و به حسابهای خارجی خود واریز نمودند. سلطنت طلبان خائن تلاش کردند و تلاش می کنند با استناد به فریبکاری و قساوت جمهوری اسلامی در آدمکشی و زیر پا گذاشتن حقوق مردم چنین جلوه دهند که گویا این صورت "اسامی چهل دزد بغداد" جعلی بوده و خاندان پهلوی و اعوان و انصار آنها هرگز به مال و منال مردم ستمدیده ما چشم طمع نداشته اند. این حکم جدید دادگاههای آمریکا که شمس پهلوی حق دارد سپرده های مردم ایران را بالا بکشد، پرده از این تبلیغات فریبکارانه سلطنت طلبان برمی دارد. هیچ سلطنت طلبی، هیچ یک از افراد خاندان پهلوی از صدر تا ذیل حاضر نیست و نیستند سندی در محکومیت این دزدی بدهند. آنها که در مورد دزدیهای مالاها و رفیق دوست ها و محترمش ها و اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی و... سینه چاک می دهند، پای دزدیهای خودشان که می رسد کور و کر و لال می شوند. آیا جای شرم نیست که هنوز نشریات مزدوری نظیر "کیهان لندن" از بازگشت این خاندان دفاع می کنند. مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران در مصاحبه ای با نشریه "نیمروز" اظهار داشته بود: "ما می گوئیم در این مرحله چگونه می توانیم همه مان تمام سرمایه هایی را که در اختیار داریم، روی میز قرار دهیم و یک نیروی عظیم در برابر وضع موجود خلق کنیم. من هر سرمایه ای که داشته باشم، در هر زمینه ای که داشته باشم، هر وسیله ای که در اختیار من باشد، همه را در اختیار دیگران می گذارم تا همه بتوانیم با این سرمایه، برای هدف عالی خود تلاش کنیم". بقول معروف قاچ زین و بسجسب، اسب سواری پیشکشت. کافی است در محکومیت سرقت عمه مبارکتان یک بیانیه صادر کنید.

در حاشیه...

می‌گیرد. مهاجرانی معاون رئیس جمهوری اسلامی در رد اتهامات جناح رسالت و در توضیح واژه تکنوکرات، مسئله تقدم و تأخر علم و دین و یا به قول خودشان فن و دین و اینکه چه چیزی باید در اولویت قرار گیرد، چنین می‌گوید: «واژه تکنوکرات به مبانی اقتصادی گفته می‌شود که حاکمیت خود را از فن می‌گیرد، ما می‌خواهیم واحد صنعتی را اداره کنیم، از بهترین متخصصین استفاده کنیم و کسانی که مبانی حکومت خود را از دین می‌گیرند بدان معنی نیست که بدنبال فن نیستند بلکه فن را اصل قرار نمی‌دهند. رئیس جمهوری مدافع کسی که فن را حاکمیت می‌داند نیست بلکه ابتدا دینداری را در اولویت قرار می‌دهد و بعد فن»

بنابر این همانطور که مشاهده می‌شود و آقای رئیس جمهور نیز تأکید دارد، دین و دینداری باید در اولویت قرار گیرد و علم و فن نقش درجه چندم را بازی خواهد کرد. از این رو اتهاماتی که رسالتی‌ها به تکنوکرات‌ها وارد می‌کنند، فاقد پایه و اساس می‌باشد و محلی از اعراب ندارد. هاشمی رفسنجانی رهبر جناح «مدره» و یا «میان‌روی» ایران هرگز خواهان تفکیک دین از دولت نبوده و نیست. وی دین را همواره در مرکز فعالیت‌های خود قرار داده و عملکرد ۱۷ ساله‌اش هیچگاه در تقابل با ولایت فقیه و دین سالاری نبوده است. حال ببینید که جناح رسالت تا چه اندازه ارتجاعی و متحجر است که حتی هاشمی رفسنجانی را که تمام تار و پودش با اسلام گره خورده و با آئین ۱۴۰۰ سال فلسفه قرون وسطایی در هم آمیخته است به «اسلام ستیزی» و «غرب‌گرایی» متهم می‌کند. حقیقت این است که اتهامات جناح‌های هیأت حاکمه به یکدیگر تحت عناوین «خشک مقدس» و «غرب‌گرا» بودن پدیده تازه‌ای نیست. سالهاست که مردم ایران با این قبیل اختلافات خانوادگی و مسخره‌آشنایی دارند و لذا پیشیزی برای اینگونه نزاع‌های زرگری و کسالت‌آور که نزدیک به دو دهه در هیأت حاکمه ادامه دارد، قائل نیستند و این بار نیز همانطور که در انتخابات قبلی با عدم شرکت خویش نفرت و انزجارشان را نشان داده‌اند، به پای صندوق‌های ولایت فقیه نخواهند رفت و با تحریم خود عمق خشم و نفرت خود را با چنین رژیم اعلام می‌دارند.

مردم ایران امروزه نه برای صندوق‌های رأی بلکه برای سرنگونی رژیم اسلامی که جان‌شان را به لب رسانده و روزگارشان را سیاه کرده است، روزشماری می‌کنند. اعتراضات گسترده سیاسی که در طول چند سال اخیر در نقاط مختلف ایران رخ داده است، مبین این امر است که کارگران و عموم توده‌های مردم در جهت سرنگونی رژیم اسلامی در حرکت‌اند و با تجربه خویش

دریافته‌اند که برای حل تضادهای موجود اجتماعی چاره‌ای جز یک قیام همگانی و در نهایت مبارزه قهرآمیز توده‌ای ندارند. از این روست که آقای داریوش فروهر و اعوان و انصار او در حزب ملت ایران بعنوان «سوپاپ اطمینان» برای نجات رژیم سرمایه از سرنوشت محتوم آن به تفرقه‌های مذبوحانه‌ای دست می‌زنند تا زورق به گل نشسته جمهوری اسلامی را چند صباحی دیگر از گرداب خشم توده‌ها دور دارند. آقای فروهر آنطور که در مصاحبه‌های اخیر خود اعتراف کرده، صدای مهیب توفان انقلاب را شنیده است و راه چاره را آشتی ملی و استحاله میدان، راهی که محافل امپریالیستی نیز برای جلوگیری از انقلابی دیگر مطلوب دانسته و به اشکال گوناگون به اشاعه این تئوری ورشکسته و تقویت حامیلین آن می‌پردازند.

آقای فروهر و طیف رنگارنگ اپویسیون لیبرال ایران از قیام توده‌ها و سرنگونی رژیم وحشت دارند. آنها خواهان «تعدیل سیاسی حکومت» و سهم شدن در قدرت هستند تا با همکاری جمهوری اسلامی از انفجار جامعه و انقلاب توده‌ها پیش‌گیری کنند. لیبرال‌های مذبذب و باهوش ایران سالهاست که در عرصه پراتیک نشان داده‌اند که در اساس آن با رژیم سرمایه‌داری اسلامی مخالفتی ندارند. آنها مخالفتشان تنها با زیاده‌روی‌های حکومت ملایان نسبت به کسانی است که مخالف قیام مسلحانه بر علیه نظام بوده و به «آزادی انتخابات و رأی همگانی در چارچوب نظام اسلامی» باور دارند. بنابر این تحریم انتخابات دوره پنجم از سوی حزب ملت ایران و امثالهم و سر و صدایی که در این رابطه براه انداخته است، فریاد ملت‌منه‌ای است برای به بازی گرفتن در قدرت و جلوگیری از انقلاب. از این رو امروز توده مردم با پی بردن به ماهیت چنین کسانی با نفی رژیم آزادی‌کش اسلامی که به «قبور متبرکه» تعلق دارد، با گرایش به انقلاب و سرنگونی کلیت نظام اسلامی، خود را برای انقلابی دیگر آماده می‌سازند. آزادی انتخابات تنها زمانی شکل واقعی به خود خواهد گرفت که عمده‌ترین سد تکامل جامعه ایران، رژیم جمهوری اسلامی، سرنگون گردد و رژیمی که نماینده واقعی مردم باشد بر مسند قدرت بنشیند. تنها آن زمان است که می‌توان از آزادی انتخابات سخن راند.

خلق چین...

است که مسئله امپریالیسم روس در درجه اول گرفتن زهرچشم از سایر خلق‌ها و به موازات آن ایجاد آن چنان محیط امنی است تا لوله‌های نفت که باید این طلای سیاه را از دریای خزر به اروپا منتقل کنند، از آسیب حملات جنگجویان چین در امان بمانند. از این گذشته چین سرزمین نفتخیز است و امپریالیسم روس برای

جنگ‌اندازی به این منابع می‌خواهد سرزمین چین را در انقیاد خود نگهدارد. آزادیخواهان چین با گروگان‌گیری در داغستان می‌خواستند نظر افکار عمومی مردم جهان و روسیه را به اشغال نظامی سرزمینشان جلب کنند. ولی روسها به مصداق «مرگ یکبار- شیون یکبار» رفتند تا به هر قیمت شده با ایجاد حمام خون، سیاست تجاوز و غارت را از پیش برند. و در این راه از هیچ دروغ و دغلی فروگذار نکردند، اخبار جعلی منتشر کردند، مدعی شدند که چین‌ها گروگان‌های داغستانی را قتل عام کرده‌اند، اظهار داشتند که به جان گروگان‌ها آسیب نخواهند رسانید و... وقتی روسها با تانک و توپ و خمپاره‌انداز و هلیکوپترهای موشک‌انداز و بمب‌افکنها و سربازان گارد ویژه به قتل عام ساکنین دهکده‌ای که جنگجویان چین در آن پناه گرفته بودند و می‌خواستند به چین بازگردند، پرداختند، امید فراوان داشتند تا کسی زنده نماند تا پرده از جنایات آنها برگردد. اما بسیاری از گروگان‌ها که از تیر مرگ روسها جان سالم بدر برده بودند، شهادت دادند که چچنها هرگز قصد نداشته‌اند که آنها را به قتل برسانند و حتی نسبت به آنها بدرقتاری نیز نکرده‌اند. آنها بر ملا کردند که این حمله جنون‌آمیز روسها بود که به قیمت قتل عام گروگانها تمام شد. مردم داغستان بدرستی درک کردند که روسها برای جان مردم داغستان ارزشی قائل نیستند و به آنها به مثابه انسان درجه دو می‌نگرند. حاکمین سابق در روسیه که بسدروغ خود را کمونیست می‌نامند و به لباس اپوزیسیون درآمده‌اند، حاضر نشدند برای افشای امپریالیسم روس به میدان آیند و در کنار خلق چین قرار گیرند. آنها تنها به یک انتقاد خشک و خالی با هدف آمدن در قدرت و کنار زدن یلتسین، سر و ته قضیه را هم آوردند. زیرا آنها اگر خودشان نیز بر سرکار بیایند و به تقویت مافیای برژنفی بپردازند، روشی بهتر از یلتسین نخواهند داشت. سالی که نکوست از بهارش پیداست. مسلماً هیچ فرق ماهوی مابین سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم روس نیست.

امپریالیسم وحشی روس با درهم کوبیدن دهکده «پرومایسکویه» (اول ماه مه-توفان) باد در غیغ انداخت که پیروز شد، ولی این نبرد آتشی را در قفقاز و بویژه در داغستان روشن خواهد کرد که خواب راحت را از چشم امپریالیسم روس خواهد ربود و تجربه نشان خواهد داد که حاکمین مافیایی سابق شوروی، این اربابان حزب خائن توده، نیز آشکارا آنجا که پای منافع شونیستی روسها در میان باشد، در کنار یلتسین قرار خواهند گرفت. از نظر ما مسلماً این امر بسیار نیکویی است، زیرا مدعیان دروغین کمونیسم را افشا می‌کند و هرچه این دغلکاران بیشتر افشا شوند، به همان نسبت به نفع جنبش انقلابی است.

تفسیر شگفت

اختصاص بودجهٔ محرمانه ۲۰ میلیون دلاری کنگره آمریکا برای «سر بره» کردن جمهوری اسلامی آنقدر آتش شوری بود که صدای «کیهان» لندن را نیز درآورد. کمتر کسی است که کیهان لندن را بشناسد و از درجه «جان نثاری» اش به خاندان پهلوی و سرسپردگیش به «شهریار دوم» و عمه «گرام» ایشان بی خبر باشد و نداند که کیهان لندن چه مویه‌ها نیست که به یاد دوران طلایی گذشته‌اش نکرده باشد و تا چه اندازه در آرزوی این است که «شهریار دوم» و امپریالیسم آمریکا را در ایران تجربه کند. کیهان لندن سخنگوی کسانی است که بر سیاست تحریم مصوبه آمریکا مهر تأیید نهادند و از این کشور و اسرائیل عاجزانه درخواست کردند که جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و اینان را بر اریکه قدرت نشاند.

ولی همین کیهان لندن در شمارهٔ مورخ ۲۱ دی ۷۴ خود در تفسیری تحت عنوان «یک بودجه شگفت و چند پرسش» می‌آورد:

تصویب بودجه‌ای محرمانه در حدود ۲۰ میلیون دلار در مجلس نمایندگان آمریکا برای آنکه جمهوری اسلامی «بی ثبات» شود تا سرانجام «سربره» گردد، فقط زمامداران رژیم اسلامی را دستاچه نکرده است؛ در میان ناظران بیطرف و شرکت کنندگان فعال در صحنهٔ مبارزه با رژیم تهران نیز پرسشی توأم با شگفتی برانگیخته است. چرا آمریکا که مدام جمهوری اسلامی را يك «قانون شکن» بین المللی می خواند، خود قانونی تصویب کرده است که با قوانین بین المللی سازگار نیست.

میتران رئیس جمهوری فرانسه روزی پیشنهاد کرد که مداخله در امور داخلی کشورهایی که حقوق بشر را زیر پا می نهند، در مناسبات بین المللی قوه قانونی بیاید. بگذریم از اینکه آن پیشنهاد هنوز به جایی نرسیده است؛ اما اگر هم به جایی می رسید، مجری آن سازمان ملل متحد می بود نه سازمان اطلاعات يك کشور. عملیات محرمانه به منظور بی ثبات کردن و حتی سرنگونی يك رژیم مزاحم در دستگاه‌های اطلاعاتی همه کشورها، از جمله آمریکا، پیشینه‌ای دارد - بی آنکه آشکارا بودجه‌ای خاص برای آن تصویب شده باشد. در تاریخ مناسبات بین الملل، جنگ دستگاه‌های اطلاعاتی مکان ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. چنین جنگی در روابط آمریکا و جمهوری اسلامی، پیش از تصویب آن بودجه وجود داشت و پس از این نیز ادامه خواهد یافت. بدین ترتیب این پرسش همچنان بر جای می ماند: تصویب چنین بودجه‌ای چه معنایی دارد؟ پاسخ این پرسش هرچه باشد، حقیقت این است که ایالات متحد با چنین اقدامی به خود و به مخالفان رژیم جمهوری اسلامی نیز خدمتی نکرده

پس معلوم می‌شود که نفس اختصاص بودجه برای «سر بره» کردن جمهوری اسلامی به خودی خود مذموم نیست ولی کیهان لندن این عمل تصویب قانونی بودجه را - که این نشریه نامش را بی قانونی می‌گذارد - نمی‌تواند برای خوانندگانش و برای هواداران سلطنت توجیه کند.

چند پرسش کیهان لندن به زبان بی‌زبانی در تفسیرش چنین آورده شده است:

مگر آمریکا برای تحریم کوبا و محاصره دریایی این کشور و کمک‌های مالی‌اش به ضدانقلابیون کوبا از طریق قوه مقننه‌اش بودجه تصویب کرد که ما دومی‌اش باشیم؟

مگر محاصره دریایی نیکاراگوا و تسلیح نیروهای کنترا بر علیه ساندینیست‌ها سیر قانونی خود را طی کرد؟ مگر ریختن سرباز و تفنگدار دریایی آمریکا به پاناما و قتل عام هزاران پانامایی و دستگیری نوریگا - رئیس جمهوری این کشور - و انتقال وی به زندانهای آمریکا قانونی بود؟

مگر هجوم ارتش آمریکا به گرانادا و سرنگونی حکومت قانونی این کشور با رأی‌گیری در کنگره آمریکا انجام گرفت؟

کدام قانون تحریم بیش از ۵ سال مردم بیچاره عراق را تصویب کرده است؟ مگر...

و چرا جای دور برویم مگر همین آمریکا بدون تصویب مصوبه‌ای با اختصاص ۱۹ میلیون دلار در سال ۱۳۳۲ «قیام ملی ۲۸ مرداد» را برپا نکرد؟

کیهان دهها پرسش دیگر نیز دارد ولی پرسش اصلی همان است که می‌گوید: «عملیات محرمانه به منظور بی‌ثبات کردن و حتی سرنگونی يك رژیم مزاحم در دستگاه‌های اطلاعاتی همه کشورها، از جمله آمریکا، پیشینه‌ای دارد، بی‌آنکه آشکارا بودجه خاصی برای آن تصویب شده باشد.»

با این حساب کعبهٔ آمال سلطنت‌طلبان با تصویب این بودجه آب پاکی بر دسته‌های آنان ریخته و تق تبلیغات حکومت قانون و دموکراسی پاک آمریکایی کیهان لندن را درآورده است.

البته کیهانی که ما می‌شناسیم و چپ‌نمایان «دموکرات منشی» که معرف حضور ما هستند، رویشان از این حرفها بالاتر است که جا نزنند و باز از دموکراسی و حکومت قانون سرمایه‌داری دم زنند و سوسیالیسم را مظهر بی‌قانونی و عدم دموکراسی جای زنند.

کیهان لندن البته سوزش در این رابطه از جای دیگری نیز هست و بی‌جهت نیست که تفسیرش را «یک بودجه شگفت» نام نهاده و تعجب‌اش را در سخن طنزش در صفحه ۳ همان شماره می‌آورد:

«حالا خوب، کنگره آمریکا هم انگار یک بیست

میلیونی می‌خواهد به مخالفان آخوندها (بخوانید سلطنت‌طلبان - توفان) کمک کند. دنبال کلاه شرعی می‌گردد، وگرنه جمهوری اسلامی با ۲۰ میلیون دلار، «متعادل بشو» نیست، و حتی نمی‌توان ترساندش. کنگره گداهای سامره هم اگر می‌خواست بودجه‌ای برای این کار تعیین کند، بیش از ۲۰ میلیون دلار در نظر می‌گرفت.»

ما همانگونه که در شماره‌های پیشین «توفان» گفتیم، هنوز نیز بر این باوریم که «اپوزیسیون مرفقی و انقلابی ایران باید به خود آید و متوجه باشد که امپریالیست‌ها مشغول پختن چه آشی هستند. آنها هرگز دلشان به حال مردم ایران نسوخته و نخواهد سوخت. آنها باید با تبلیغ راه قهرآمیز انقلاب روشن سازند که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید تنها کار مردم ایران باشد و بس. مردم ایران به دلسوزی مزورانه آمریکا و اسرائیل نیازی ندارند و این اقدامات آمریکا را عملاً در جهت تقویت معنوی رژیم ایران می‌دانند که از این به بعد تمام ناپسامانی‌های موجود را که خودش مسئولیت آن را بدوش دارد مجدداً به گردن امپریالیسم آمریکا بیاندازد و بگوید «ما هرچه می‌شیم از دست آمریکاست» و بدا بحال نیروهایی که شهوت قدرت آنچنان کورشان کرده باشد که بخواهند با دست اجانب در ایران بر سر کار آیند.»



گزارشی از...

دارد. بسته شدن مرزهای ایران به روی آذربایجان در حقیقت کمر اقتصادی آذربایجان را خواهد شکست، زیرا تقریباً تمامی مواد اولیه تغذیه و نوشیدنی و خوراکی تنها از طریق ایران وارد می‌شد (آرد، برنج، روغن، آب نوشیدنی و شکرو قند و البسه و سایر احتیاجات روزمره) و مسلماً هدف دولت ایران از بستن مرزهای خود بوجود آوردن نارضایتی در بین مردم و سعی در استفاده از این نارضایتی است که شاید بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد. ولی این سیاست تنها به دولت ایران محدود نمی‌شود و دولت روسیه را نیز در برمی‌گیرد. بدین ترتیب که روسها از تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا سود می‌جویند و برای منافع خود و زمینه انجام معامله با آمریکا قراردادهای تسلیحاتی و خرید نیروگاههای اتمی با رژیم ایران منعقد کرده‌اند. «کلیتون» در سفر خود بروسیه نتوانست در فسخ این قراردادها آنچنان اثری بگذارد که مایل بود و دیدیم که دولت روسیه در برآوردن خواست ساختمان تاسیسات اتمی ایران و انعقاد این قراردادها بدولت ایران ادامه در صفحه ۷

نظام چند حزبی...

آمریکا بفکر نمایشات تازه‌ای افتادند تا شاید باین وسیله مدت دیگری برخر مراد سوار باشند. دوران نظامهای تک حزبی که بسر رسید آنها را در پاره‌ای از کشورها با خلق کردن احزاب فرمایشی جایگزین ساختند. این شیوه کار باین امید استفاده می‌شد که از طرفی مردم را فریب دهند و از سوی دیگر شکل شمایل "دموکراتیک" بخود بگیرند تا وسیله‌ای برای "سوءتبیغات" کمونیستها بدست ندهند. در ایران ما کار برعکس بود. استبداد شخص شاه که با شعار "خدا، شاه، میهن" جلوه می‌کرد و حتی شخص "شاه" را قبل از "میهن" قرار می‌داد، و آن مفهوم دیگری نداشت بجز این که ایران بدون شاه بهتر است که زنده نباشد، مدتها جای احزاب را گرفته بود. شاه بجای همه فکر می‌کرد و نقش ولی فقیه تاجدار را ایفاء می‌نمود. وی بارها در مذمت تعدد احزاب داد سخن داد و وانمود ساخت که گویا ایرانی‌ها مذاقشان با وجود احزاب در زندگی سیاسی جور در نمی‌آید. جبر زمان وی را وادار ساخت تقابلهای متعدد را که در غرب از آن استفاده می‌شد به چهره بزند. سپس "حزب ایران نوین" بوجود آمد که جایی را نیز به حزب مردم داد تا خیمه شب بازی انتخاباتی کامل شود. و سرانجام حزب "رستاخیز" بعمر همه احزاب فرمایشی قبلی خاتمه داد. و ایران تک شاهی به ایران تک حزبی بدل شد. در ایران و بسیاری ممالک زیر سلطه خیمه شب بازی پلورالیسم سیاسی به خاطر سلطه انحصارهای امپریالیستی و سطح پائین زندگی مردم و تضادهای حاد طبقاتی جای مانور و عوام فریبی، آنگونه که در غرب برای فریب مردمی که در رفاه نسبی قرار دارند و می‌خواهند این رفاه را برای خود حفظ کنند، باقی نمی‌گذارد. نظام چند حزبی و یا تک حزبی بتناسب رشد مبارزه مردم از طرف حاکمیت انتخاب می‌شد و می‌شود. در آلمان نازی که بورژوازی قادر نبود با پلورالیسم سیاسی به زندگی خود ادامه دهد چهره واقعی خود را نشان داد و احزاب مخالف را قذغ نمود و تحت تعقیب قرار داد. در اسپانیای فاشیست همین سیاست را فالانژیستها بکار بردند و به قلع و قمع کمونیستها، سوسیالیستها و جمهوریخواهان پرداختند. در ایتالیا، "موسولینی" بهمین روش متوسل شد و در پرتغال "سالازار" همان راه "فرانکو" در

اسپانیا را رفت. در اکثریت ممالک اروپائی وضع بهتر از این نبود. پس پلورالیسم سیاسی ناشی از عشق و علاقه باطنی و ماهوی نظام سرمایه‌داری بویژه در دوران انحصاری آن به عقاید و آراء مردم نیست و نبود. مجاز شمردن تعدد احزاب همواره تابعی از توازن قوای طبقاتی در عرصه جامعه است و هر جا که بورژوازی ارکان قدرت سیاسی خود را در خطر ببیند به عمر پلورالیسم سیاسی که تنها یکی از ابزار حکومت وی بود و هست خاتمه می‌دهد و دیکتاتوری فاشیستی عریان خود را به رخ می‌کشد. تاریخ معاصر سرشار از بکاربرد مداوم این شیوه حکومت بورژوازی است. همه نظامهای سرمایه‌داری همه فنون را بکار می‌برند و بکار می‌گیرند تا مجموعه نظام استثماری را حفظ کنند و از گرده زحمتکشان کار بکشند و در آلااف و الوف زندگی نمایند. فقط احمق‌های سیاسی و یا خودفروختگانی که برای تسکین وجدان معذب خود بدنبال شبه دلیل می‌گردند، می‌توانند این واقعیات عیان را کتمان کنند و با تئوریهای از خود درآورده مشاطه‌گر امپریالیسم و سرمایه‌داری گردند. البته طبقه حاکمه سعی دارد این سلطه خود را تا آنجا که امکان دارد مستور سازد تا مردم تصور کنند که وجود تعدد احزاب حتما مترادف با وجود دموکراسی و تحقق عدالت اجتماعی است. وی برای این دودوزه بازی اشکال حقوقی لازم را پیدا می‌کند، آنرا با فریب مردم و با زور تبلیغات بخورد مردم می‌دهد و از ناآگاهی آنان سوء استفاده کرده و قوانین خود را به تصویب اکثریت ناآگاه می‌رساند و پس از آن به استناد همین قوانین دمار از روزگار مردم در می‌آورد و مخالفین را که تازه متوجه شده‌اند چه کلاهی برشان رفته است بنام قانون مجازات می‌کنند.

در همین رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی سرمایه‌داری است، همه احزابی که به قانون اساسی این رژیم احترام می‌گذارند آزادند. در فرانسه و آلمان و آمریکا نیز همین اصل حاکم است. همه احزابی که به قوانین اساسی این کشورها احترام می‌گذارند حق حیات دارند و آنها که این قوانین را مدافع نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری می‌دانند از نعمت فعالیت آزاد سیاسی محرومند و ممنوع‌اند.

بگذریم از احزاب ریزیونیستی که از برنامه خود عدول کرده و با پذیرفتن نظام سرمایه‌داری و قبول نقش اپوزیسیون مصلح

حق حیات پیدا کرده‌اند. آنها هرگز کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار نداده‌اند و قصد نیز ندارند توده را با روح برنامه کمونیستی و تشدید مبارزه طبقاتی تربیت کنند. از این نوع کمونیستهای قلابی بورژوازی ترسی ندارد و حتی با آنها نیز موافق است زیرا منظره پلورالیسم سیاسی را که وی ماهرانه نقاشی کرده است کامل می‌کند. ولی کمونیستهای واقعی که به "بیانیه حزب کمونیست" اعتقاد دارند و به انقلاب کبیر اکبر عشق می‌ورزند و می‌خواهند نظام کمونیستی را در این جوامع برگور سرمایه‌داری مستقر سازند از حق فعالیت علنی و بدون مانع سیاسی محرومند و حتی رهبران آنها در ممالکی نظیر آمریکا ترور می‌شوند. بورژوازی نخست قانون خود را بر اساس دفاع از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نوشته است و آنرا در زیر پوشش آزادی قلم، بیان، احزاب و... بخورد مردم داده است در حالیکه دم خروس ولایت فقیه بورژوازی از همه جای قانون اساسی بیرون زده است. حتی کلیه آن حقوق مندرج در قانون اساسی که خدشه ناپذیر جلوه می‌کنند از طریق قوانین اجرائی هیات دولت و یا اکثریت نسبی مجلس تحدید شده و یا تغییر ماهیت می‌دهند. ممنوعیت تظاهرات احزاب و سازمانها به بهانه‌های پوچ، از قبیل خطر اختلال در نظم عمومی، و یا مغایرت با مصالح ملی، ممنوعیت احزاب انقلابی به بهانه تروریستی و دشمنی با قانون اساسی، درخواست مقامات دولتی بورژوازی برای معرفی رهبران سازمانهای سیاسی با نام و نشان به اداره امنیت ملی تا در موقع خود حسابشان را برسند، کسب اجازه انتشار نشریه از طرف مراجع صلاحیتدار که قانون مطبوعات را برای تحدید آن تنظیم و تصویب کرده‌اند تا نشریات را به نشریات مجاز و غیر مجاز تقسیم کنند، کسب اجازه اعتصاب و مراجعه به آراء کارگران برای انجام اعتصابات مجاز و نه وحشی، کسب اجازه هر گونه تظاهرات و منوط کردن آن به رضایت پلیس و دادگاه و هزاران هزار بند مرئی و نامرئی دیگر برای استقرار آشکار دیکتاتوری فقیه بورژوا، گرفتن زمینه تبلیغاتی و بیان آزادانه افکار از راه ایجاد فضای مسموم از طریق امکانات وسیع تبلیغاتی و قلم‌بدستان مزدور که ما هر روز و هر ساعت شاهد آن هستیم، این‌ها همه نمونه‌های شگردهای بورژوازی ادامه در صفحه ۶

نظام چند حزبی...

برای فریب مردم و بویژه طبقه کارگر است.

این مانورها فقط تا آنجائی که وضع نسبی رفاه اقتصادی از تصدق غارت ممالک زیر سلطه وجود دارد، امکان حیات می‌یابد، قانون اساسی تا آنجائی خدشه ناپذیر است، که منافع طبقه حاکمه را تامین می‌کند.

ولی بورژوازی این حقایق عیان را طور دیگری جلوه می‌دهد و توگوئی مجاز شمردن همه آن احزابی که هوادار قانون اساسی سرمایه‌داری هستند و تسلط نظام مبتنی بر استثمار را قبول کرده‌اند، عین دموکراسی است. این دموکراسی در ایران شاه‌زده و زیر سلطه به اقلیت ناچیز خاندان پهلوی و مشتی وابستگان به امپریالیسم خلاصه می‌شد و خیمه شب‌بازی "ایران نوین" و "مردم" را بدنبال داشت و در ممالک امپریالیستی که از رفاه بیشتری برخوردارند نام "حزب دموکرات" و یا "جمهوریخواه" بخود می‌گیرد و حال آنکه در ماهیت مدافع قانون اساسی نظام مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان است. در این عوامفریبی بورژوازی مزدوران چپ دموکرات ضد کمونیست نیز سهیم هستند.

پرولتاریای در قدرت نیز قانون اساسی سوسیالیستی خود را دارد و در مرکز آن حاکمیت سیاسی طبقه کارگر قرار گرفته است که قانون خود را براساس نفی استثمار انسان از انسان و نظام تولیدی مبتنی بر مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید تدوین کرده است. با این قانون بورژواها موافق نیستند و تلاش می‌ورزند آنرا بهر وسیله که بدست می‌آورند تخطئه کنند و پرولتاریا را از اریکه قدرت بزیر بکشند. آیا پرولتاریا حق دارد حقایق را به مردم بگوید و توضیح دهد که زوزه‌های بورژوازی برای آزادی احزاب در کشور سوسیالیستی مزورانه است و یا باید مزورانه مانند بورژوازی عمل کند اصل آزادی احزاب را در ظاهر برسمیت بشناسد ولی در عمل فقط احزاب هوادار مناسبات سرمایه‌داری را آزاد بگذارد؟ بدروغ بورژوازی باید باور کرد یا به حقیقت گوئی پرولتاریا؟ مسلماً کمونیستها برای آزادی احزاب در همان چارچوب سرمایه‌داری نیز مبارزه خواهند کرد زیرا این مبارزه به آنها امکان می‌دهد از طرفی مکر و حيله بورژوازی را در مورد آزادی احزاب، آزادی قلم و بیان و... روشن سازد و از طرف

دیگر تا بورژوازی به آخرین حربه خود یعنی استقرار دیکتاتوری آشکار فاشیستی مبادرت نورزیده است از این فرصت برای پرورش طبقه کارگر سود بجوید و وی را در پیکار اجتماعی آبدیده کند و این پرولتاریاست که در دوران استقرار سرمایه‌داری از استاد به اصل بورژوازی آزادی احزاب سود می‌جوید و موافق سرسخت استمرار آن است. زیرا استمرار آزادیهای دموکراتیک به طبقه کارگر برای تدارک کسب قدرت سیاسی یاری می‌رساند و این را بورژوازی نیز می‌داند این است که از هم اکنون بورژواهای ایران که خود را مزورانه هوادار آزادی غیر طبقاتی جلوه می‌دهند در فکر این هستند که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی چگونه جلوی فعالیت کمونیستها را به بهانه اینکه آنها مدافع دیکتاتوری پرولتاریا و نظام تک حزبی هستند بگیرند. ما آشکارا می‌گوئیم که ما مدافع نظام تک حزبی کمونیستی هستیم و به آن نیز افتخار می‌کنیم و آن را به اطلاع مردم نیز می‌رسانیم، ولی شما مزوران بورژوا هوادار نظام تک حزبی سرمایه‌داری هستید که در قالب "رستاخیز" و یا "حزب اله" و یا "سوسیال دموکرات" و یا "دموکرات مسیحی" و... تظاهر می‌کنند، ولی بمردم حقیقت را نمی‌گوئید و خاک به چشمان آنها می‌پاشید، حال چرا مردم باید حرف شما را بپذیرند و بدروغهای شما باور کنند؟ ما از تبلیغ علیه دورویی شما خسته نخواهیم شد و این مبارزه را که یک مبارزه ایدئولوژیک است ادامه می‌دهیم.

مفهوم جنایت...

وی را از هستی ساقط کنند. کافیت اوراق تبلیغاتی کمونیستی نزد کارگری پیدا کنند تا وی را بجرم موافقت با خشونت و تبلیغ برای تروریسم مادام‌العمر مورد تعقیب قرار دهند ولی به آقای "مولر" کاری نداشته باشند. چگونه می‌شود این ریاکاری و دورویی سرمایه‌داری را توضیح داد؟ پاسخش ساده است. آقای "مولر" متخصص کشتن کمونیستها و آزادیخواهان است و در قاموس بورژوازی قتل سیاسی در خدمت منافع سرمایه‌داری آدم‌کشی نیست، خدمت است. حیثیت انسان قابل تعرض نیست مگر این که کمونیست باشد و از حقوق زحمتکشان دفاع کند. دادگاهها بی طرف‌اند مگر اینکه با

یک مبارز کمونیست روبرو شوند. خود آقای "مولر" سرگذشت خود را چنین توصیف می‌کند. در جوانی به نازی‌ها پیوسته و در جبهه شرق علیه بلشویکها جنگیده است وی بعلت نفرت عمیقی که از کمونیستها در دل داشته است پس از جنگ که دوران آدم‌کشی رسمی پایان می‌رسد راهی فرانسه می‌شود تا با حقوق مکفی در لژیون خارجی فرانسه که مملو از مشتی جنایتکاران حرفه‌ای هستند به خدمت بپردازد، مشروط بر اینکه وی را به مأموریت‌های ضد کمونیستی بفرستند. آقای "مولر" آلمانی به کنگو اعزام می‌شود و وظیفه ترور و قتل عام مبارزین سیاهپوست را بعهده می‌گیرد، در اینجا جبهه متحد بورژوازی خوب کار می‌کند. یکی از سرگرمیهای آقای "مولر" کشتن سیاهپوستان و بریدن سر آنهاست. وی این سرهای بریده را خالی می‌کند، آنها را می‌فشرد و کوچک می‌گرداند و مومیائی کرده و خشک می‌کند و در اروپا به قیمتهای قابل توجه به فروش می‌رساند و آنچه را نیز که باقی می‌ماند برای تزئین سالنهای خانه خود مورد استفاده قرار می‌دهد. لقب "کنگو" به همین جهت به آقای "مولر" اطلاق شده است. البته چون ایشان این جنایت را در کمال خونسردی و توأم با لبخند، و بنام نامی "دنای آزاد" و "دموکرات" انجام می‌دهد در عین حال لقب "مرد خندان" را نیز بیدک می‌کشد. آقای "کنگومولر" چهره ناشناخته‌ای در آلمان نبود و نیست. وی بارها بطور مخفیانه با ریاست جمهور اسبق آلمان آقای "هاینریش لوبکه" ملاقات رسمی کرده بود. اسناد این ملاقاتها در افشاءگری های آلمان دموکراتیک علیه آلمان فدرال در روزگاران جنگ سرد رو شد. آقای "مولر" در یک مصاحبه مطبوعاتی نیز که بطور زنده فیلمبرداری شده و بعداً نیز بصورت کتابی منتشر شد بدون ترس از تعقیب حضور یافت و به جنایات خود و دلیل ارتکاب به آنها اعتراف کرد ولی آب از آب تکان نخورد و برای وی اتفاقی نیافتاد. اعترافات هر فرد متعارف در رسانه‌های گروهی کافیت تا فوراً از طرف دادستان مورد تعقیب قرار گیرد. امتحان این امر برای آدمهای دیر باور آسان است. کافیت به جنایات ناکرده اعتراف کنند تا فوراً به کنج زندان بیافتند و مورد بازجویی قرار گیرند. لیکن اعترافات "کنگومولر" جرم جنائی محسوب نمی‌شود. از نظر

مفهوم جنایت...

بورژوازی "کنگو مولر" جنایتکار نبود و نیست. این حقایق است که در نیمه دوم سال ۱۹۶۰ بر ملا شد و ماستمالی گردید زیرا بورژوازی سرمایه داری به وجود چنین آدمکشان حرفه ای برای پیشبرد مقاصد خود نیاز دارد. امروز ما اواخر سال ۱۹۹۵ را طی می کنیم و تجربه نشان می دهد که هیچ تغییری در این تفکر بورژوازی پدید نیامده است. بورژوازی "دموکرات" سال ۹۵ با بورژوازی "دموکرات" سال ۶۰ فرقی ندارد آنچه فرق کرده ماهیت مثنی چپ دموکرات ضد کمونیست است که به مشاطه گر بورژوازی بدل شده اند.

اما حادثه شهر "ممینگن" پرتوی بر این دورویی می افکند و سندی بر ادعای ما ارائه می دهد که تفکر در باره آن خالی از فایده نیست.

یک روزنامه آلمانی می نویسد که در دادگاه شهر "ممینگن" در آلمان متحد مردی ۴۱ ساله بنام "رالف رودیگر م." و همدمست ۳۱ ساله اش بنام "فالک س." بعنوان دواجر آلمانی از سال ۱۹۹۱ در جنگ تجزیه طلبانه یوگسلاوی به حمایت از کرواتها علیه مسلمانها و صربها شرکت کرده اند و همانطور که حدس می زنید با دریافت پول بعنوان قاتل حرفه ای آدم می کشته اند. این دونفر متعلق به گروهی بوده اند که خود را گروه ژنرال "توتا" می نامیده است. تا اینجا اشکالی به کارشان وارد نیست، از نظر بورژوازی آلمان این افراد جرمی مرتکب نشده اند زیرا به شغل شریف آدمکشی اشتغال داشته اند که قربانیان خود را در درجه اول از میان صربها و در اوایل از میان مسلمانها انتخاب می کرده اند. جان یک صرب و یا یک مسلمان برای امپریالیسم آلمان چه اهمیتی دارد. امپریالیستی که شش میلیون یهودی را بقتل رسانده و بیش از بیست میلیون انسان شوروی را قتل عام کرده است از این ارقام ناچیز غمی بدل راه نمی دهد. این اقدامات چون در جهت سیاست امپریالیسم آلمان بوده است، مجازاتی بر آن تعلق نمی گیرد. امروز این عده در مقابل دادگاه باید به امر دیگری پاسخ دهند و آن این است که چرا آنها آلمانی دیگری را که می خواسته در سال ۱۹۹۳ به آنها پیوندند برای صاحب پول و ماشینش در همکاری با دو مزدور دیگر اتریشی کشته اند. صحبت بر سر آدم کشی این دونفر در طی

سالهای طولانی ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ نیست. آنها ناز ششتان!

دادستان آلمان آنها را در سال ۱۹۹۵ باین جرم، فقط باین جرم که چرا در کرواسی بجای کشتن غیرآلمانی، آلمانی ای را کشته اند که با آنها در یک جبهه قرار داشته و قرار بوده در کنار آنها با صربها و مسلمانها برزمد، مورد تعقیب قرار داده است. متهمین پس از قتل تازه وارد جسد وی را به بنزین آغشته و سپس آتش زده اند. این مزدوران که به قتل اولی قانع نبوده اند چندی بعد یک آلمانی دیگر را که وی نیز می خواسته به آنها پیوندند کشتند و اموالش را تصاحب می کنند. به گفته دادستان تعداد افراد این گروه که از نازیهای آلمان هستند بالغ بر ۸۰ نفر است. معذالک اعلام جرم دادستان تنها بر علیه دونفر می باشد.

آدمکشی در قاموس بورژوازی حتی اگر با انگیزه پست و با فرومایگی انجام گرفته باشد قتل نیست، زیرا بورژوازی می داند مبارزه ای که در جریان است مبارزه میان مرگ و زندگی، مبارزه میان استثمارگران و استثمارشوندگان است. این مبارزه، مبارزه ای حاد و بیرحم طبقاتی است و در این مبارزه بورژوازی به بازوی "کنگو مولر"ها و گروه ژنرال "توتا" نیاز دارد. مرز قتل برای وی از آنجا کشیده می شود که کسی قواعد بازی را برهم زند و خودی را بجای دشمن طبقاتی نابود کند. آقای "مولر" قواعد بازی را رعایت کرد و با آسودگی دوران بازنشستگی خود را می گذراند و کسی نیز مزاحم ایشان نمی شود. ولی مزدوران حرفه ای که در جنگ تجزیه یوگسلاوی شرکت کرده بودند حال باید حساب پس دهند چون به قوانین بازی وفادار نماندند. مسلما روزی می رسد که بورژوازی مجبور است به علت این جنایات و کشیدن یک پرده عوامفریبانه دموکراتیک بر آن حساب پس دهد. و امروز است که خواروارا خروار اسناد غیر قابل انکار از جنایات بورژوازی بر ملا شود و در دادگاه تاریخ جای خود را بیابد.

گزارشی از...

اطمینان بخصوص داد. بنظر نگارنده این برآوردن خواستهای ایران توسط روسیه احتیاج به یک مابازائی از طرف ایران بروسه دارد تا بگیردستان آنها کامل شود. بنظر می رسد بستن مرزهای ایران بروی آذربایجان در این خواستها نهفته باشد که شاید آذربایجان در حال خستگی و فشار از برون یا دست بدامن روسیه شود و یا اینکه همواره مورد تهدید دائمی جمهوری اسلامی ایران باشد که از تضادهای درونی آذربایجان استفاده می کند و مردم را بنحوی به شورش ترغیب می نماید تا از این بلوا بنفع اهداف اسلامی خود استفاده کند. تهدید بالفعل جمهوری اسلامی راه نزدیکی روسیه را به آذربایجان هموار می کند. البته دولت آذربایجان نیز ساکت ننشسته و هر چند یکبار ادعاهای ارضی خویش را نسبت بایران مطرح می کند و عوامل خود را نیز برای دامن زدن به نفرت ملی در ایران بسیج کرده است. آمریکا نیز بنظر نمی رسد با نفوذی که در آذربایجان کرده نسبت به این ادعاهایی نظر باشد. در این میان نباید نقش امپریالیسم آمریکا و انگلستان را فراموش کرد که آنها شدیداً در آذربایجان مشغول بهره برداری از منابع نفت و گاز هستند و مسلماً برای حفظ قراردادهای نفتی خود با دولت آذربایجان مراقب وضع و اوضاع آنجا خواهند بود. آنها با کشیدن پای پان ترکیستها، سگ زنجیری خود را در آذربایجان بکار گرفته اند تا بموقع از حضورشان در قفقاز برای انقیاد ملت آذربایجان استفاده کنند. آنچه که مسلم است وضع و اوضاع اقتصادی و سیاسی آذربایجان شدیداً در حال بحران است. تکامل این تضادها به چه صورت حل خواهد شد مشخص نیست، چون آن نیروئی که بتواند از تکامل این تضاد بنفع مردم آذربایجان استفاده کند در درون جامعه وجود ندارد. بی اطمینانی به سیاسی ها از یکطرف، نبودن آترناتو سیاسی از طرف دیگر مسئله را مشکل تر می کند. البته کمونیستهای مارکسیست و لنینیست بصورت پراکنده فعالیت جزئی دارند ولی تا چه حد آنها بتوانند در آینده نزدیک موفق شوند و در مقابل فشار ایدئولوژی بورژوازی مقاومت کنند مشخص نیست.

ارزیابی اوضاع جمهوری آذربایجان نشان می دهد که این سرزمین آستان تحولات عمیقی است و بیکی از مراکز بحرانهای منطقه بدل شده است. طبقه کارگر آذربایجان بعلت فقدان حزب مستقل طبقاتی خود قادر نیست مهر خود را بر این بحرانها بزند. کمونیستهای ایرانی باید از امکاناتی که در اختیار دارند برای تقویت کمونیستهای آذری استفاده کنند و مجدداً قفقاز را به مرکزی انقلابی بدل نمایند.

کمک های مالی به توفان

رضا
مهرگان
۵۰ مارک
۱۰۰ مارک

گزارشی از جمهوری آذربایجان (بخش آخر)

مبارزه می‌کنند از لحاظی جنبه محاصره قسمت شمالی آذربایجان را هم دربرداشت، بدین صورت که امروزه کوچکترین معامله ای از طریق شمال آذربایجان انجام نمی‌شود. جدیداً دولت ایران نیز مرزهای خود را به روی آذربایجان بسته و در حقیقت آذربایجان در حال حاضر جز از طریق دریا که به کشورهای فدراسیون روسیه (روسیه، ترکمنستان، داغستان، گرجستان، ارمنستان و...) که تحت نفوذ روسیه هستند از طریق زمین و دریا کاملاً در محاصره سیاسی و اقتصادی قرار ادامه در صفحه ۴

..... بهمین جهت مسئله جنگ قره باغ علیاً بوجود آمد که با کمک قاطع دولت روسیه به ارمنستان و صدور سلاح به آنجا و همچنین خیانت‌های دست‌نشانندگان روسیه در آذربایجان از قبیل "مطلب اف" (رئیس جمهور قبل از ایلچی‌بگ) و "حسین اف" یکی از ژنرال‌های ارتش آذربایجان و نظامیان دیگر که در راس ارتش قرار داشتند، دولت روسیه توانست از طریق ارمنستان ضربه شدیدی بر جمهوری آذربایجان وارد آورد و قسمت‌های مهمی از این کشور را اشغال کند. جنگ روسها علیه چچن‌ها که برای استقلال خود

«تفسیر شگفت» کیهان لندن

در صفحه ۴

مفهوم جنایت در قاموس سرمایه‌داری

میکند؟ مگر حیثیت انسانی در همه ممالک سرمایه‌داری آنطور که در قوانین اساسی خود نوشته‌اند نباید قابل احترام و مصون از هرگونه تعرضی باشد و حکومت قانون در همه جا گسترده شود؟ مگر چپ‌های دموکرات ضدکمونیست هر روز و هر شب تبلیغ نمی‌کنند که در ممالک سرمایه‌داری حیثیت انسانی مصون از هرگونه تعرض و تجاوز است و حتی آنرا آخرین دست‌آورد بشریت در دوران سرمایه‌داری قلمداد می‌نمایند؟ پس چرا این حرف‌های زیبای بر روی کاغذ، در عرصه زنده زندگی اجتماعی شکل دیگری بخود می‌گیرد که بسیار کریه است و به تبعیض آشکار متوسل می‌شود؟ مگر نباید این دست‌آوردهای بشری که سیاه روی سفید در قوانین اساسی برای نمونه در کشور آلمان فدرال ثبت شده است مصداق واقعی پیدا کند؟ کافی است در همین کشور آلمان یک کارگر آلمانی به شخص سرمایه‌داری چپ نگاه کند تا ادامه در صفحه ۶

نام "کنگو مولر" را حتماً نشنیده‌اید؟ حق هم دارید زیرا وی سالهاست بی سروصدا بازنشسته شده است و اگر تا بحال عمرش را به شما نداده باشد مسلماً دارد به خوبی و خوشی در شهر "لانگن" در نزدیکی شهر "دارمشتات" در ایالت "هسن" در آلمان زندگی می‌کند. حس کنجکاوی شما تحریک شده و می‌خواهید بدانید که اهمیت زندگی "کنگو مولر" برای ما چیست و شغل شریف ایشان قبل رسیدن به مرحله بازنشستگی چه بوده است؟ در یک کلام آدم‌کشی! آری درست خوانده‌اید آدم‌کشی. چطور می‌شود کسی آدم‌کش باشد و راست راست در کشور آلمان متکی بر قانون راه برود و از مصونیت حقوقی برخوردار باشد و هیچکس نیز قرار تعقیب برای وی صادر نکند؟ پس آن برابری انسانها در برابر قانون کجاست؟ کجاست آن فرشته بی‌غرض و مرض بی‌طرف با چشمان بسته که در زمینه اجرای بیطرفانه قانون نظارت

TOUFAN

توفان

Nr.15 Feb.96

نظام چند حزبی بورژوازی

آنها که فراموشکار نیستند و یا حداقل خود را فراموشی نمی‌زنند حتماً یاد می‌آورند که امپریالیست‌های جهان از انگلیس گرفته تا آمریکا در تلاش بودند در ممالک زیر سلطه خود نظام تک حزبی سرمایه‌داری را تقویت کنند. این نظام در تمام ممالک آمریکای جنوبی که حیاط خلوت آمریکا محسوب می‌شد بر سرکار بود و دمار از روزگار مردم درمی‌آورد. نظامیان جانی و قلدر که بستان و وابستگان خود را بر سرکار می‌آوردند و وطن خود را عرصه تاراج امپریالیست‌ها می‌ساختند، در عوض حق داشتند در غارت ثروت کشورشان با سرمایه‌های انحصاری سهم باشند و عنوان قهرمانان مبارزه با کمونیسم و یا بزبان آمریکائی، مدافعان "دنایای آزاد" را حمل نمایند. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی جهان به اشاره آمریکا در کار بودند تا پرده توجیهی بر جنایات این رژیم‌ها بکشند. این نظام تک حزبی فقط در ممالک آمریکای لاتین بر سرکار نبود، در ممالک آسیای جنوب شرقی نیز که منافع آمریکا در اثر طغیان مردم در خطر بود نظامیان دیکتاتور ولی دوستدار آمریکا نظام تک حزبی سرمایه‌داری را مستقر ساخته بودند. وقتی که آبروی این تاکتیک امپریالیستی بر باد رفت و امکان فریب مردم از طریق این احزاب تقلبی و انتخابات تقلبی مقدور نبود، نوکران ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیست‌های ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری